

گزارش مأموریت به کشور کره جستان

(زمستان ۱۳۷۴ و تابستان ۱۳۷۸ ه. ش)

تهیه و تدوین:

فائق توحیدی - ابراهیم حیدری

کارشناسان سازمان میراث فرهنگی کشور



سرشناسه	: توحیدی، فائق، ۱۳۳۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: گزارش مأموریت به کشور گرجستان تابستان ۱۳۷۸ - ه. ش. تهیه و تدوین فائق توحیدی، ابراهیم حیدری.
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.: مصور.
شابک	: ۴۰۰۰۰ ریال: ۲-۶۳-۸۴۱۲-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: ارفع، رضا، ۱۳۳۳ - ۱۳۱۶.
موضوع	: Arfa, Riza :
موضوع	: موزه‌ها - گرجستان
موضوع	: Museums -- Georgia (Republic) :
موضوع	: گرجستان - آثار تاریخی
موضوع	: Georgia (Republic) -- Antiquities :
موضوع	: ایران - روابط فرهنگی - گرجستان
موضوع	: Georgia (Republic) -- *Cultural relations -- Iran :
موضوع	: گرجستان - روابط فرهنگی - ایران
موضوع	: Georgia (Republic) -- *Cultural relations -- Iran :
شناسه اف	: حیدری، ابراهیم، ۱۳۴۴ -
شناسه افز	: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
ردۀ بندی کنگره	: Research Institute of Cultural Heritage & Tourism :
ردۀ بندی دیویی	: AM۷۹ / ۴۳۰۱۳۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۰۸/۹۲۰
	: ۴۳۰ ۱۷۷



مرکز معرفی فرهنگی

گزارش مأموریت به کشور گرجستان (زمستان ۱۳۷۴ و تابستان ۱۳۸۰ هجری شمسی)

تهیه و تدوین: فایق توحیدی، ابراهیم حیدری

طرح و اجرا: خسرو نوروززاده چگینی

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ اول: ۱۳۹۶

چاپ و صحافی: نوربخش

شابک: ۲-۶۳-۸۴۱۲-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

ناشر: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، خیابان سی تیر، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

دورنگار: ۰۲۱-۶۶۷۳۶۷۸۸

تلفن: ۰۲۱-۶۶۷۳۶۴۵۲-۶۰

رایانامه: ccp@richt.ir

تارنما: www.richt.ir

فروشگاه الکترونیکی کتاب: richtbook.ir

فهرست مطالب:

۷	سخن ناشر
۹	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۵	سخنی کوتاه دربارهٔ هفتمین ماهیست و چاپ گزارش
۱۹	مکاتبات اداری مربوط به سده‌ورین سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۸
۲۵	اشاره‌ای به سختی‌های اولین ماه‌های دهه ۱۳۷۴
۳۳	نگاهی به تاریخ و جغرافیای گرجستان
۳۸	گرجستان و تفلیس در متون کهن و سفرنامه‌ها
۵۳	فصل اول: گزارش بازدید از موزه دولتی گرجستان
۷۷	فصل دوم: موزه هنرهای زیبای گرجستان
۱۱۹	فصل سوم: بافت تاریخی گرجستان
۱۴۳	فصل چهارم: عمارت قدیمی کنسولگری ایران - تفلیس (منزل میرزا رضا ارفع‌الدوله کنسول ایران در در زمان قاجار)
۱۵۶	قصر آئینه (قصر فیروزه) دومین ساختمان میرزا رضا ارفع‌الدوله در گرجستان
۱۶۵	احوال و آثار میرزا رضا خان دانش (ارفع‌الدوله) کنسول ایران در گرجستان (درران قاجاریه)
۱۷۸	فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار

من باب مقدمه بیش از اینکه بخواهم درباره محتوای این کتاب که گزارشی از سفر دو همکار باستان‌شناس به شهر تفلیس است، بگویم، می‌دارم توضیحی درباره مؤلفین کتاب و عالیشان بدهم. شرح دشواری‌های مأموریت سفر تفلیس در آن سال‌ها چنانکه به قلم شیرین جناب آقای حیدری آمده است، در وهله نخست ممکن است از نظر خوانندگان برای بعضی انجام وظیفه البته توأم با حس مسئولیت و وظیفه‌شناسی بیاید، حتی ممکن است محتوای کتاب نیز در ترازوی شرایط و امکانات امروز سنجیده شود. طبیعتاً به این تربیت داوری منصفانه سخت خواهد بود. ولی به زعم بنده این گزارش، بیش از اینکه گزارش یک مأموریت کاری متداول باشد، با توجه به شرایط آنروز گزارش یک قهرمانی است؛ مثلاً داستان پطروس فداکار هلندی که انگشتش را در رخنه سد فروبرد و شهر و حتی سرزمینی را از خطر ناب‌گرفتگی رها کند. اما چه قربانی میان داستان پطروس و این مأموریت وجود دارد.

اولاً آنچه عمل پطروس را واجد ارزش می‌کرد این بود که در زمانه سب و در حالیکه همه در خواب و بیخبری بودند چنین کاری کرد و این بسیار شبیه شرایط میراث فرهنگ در آن سال‌هاست. سالیانی که جامعه نسبت به ارزش و اهمیت میراث فرهنگی در خواب غفلت بود و حتی بر بدنامی و نیز فضای کمرختی حاکم بود؛ بطوریکه با وجود موانعی که بر سر راه کار کردن وجود داشت و نمونه‌هایی از آن در مقدمه مؤلف نیز آمده است، هیچ کاری نکردن بسیار راحت‌تر از کار کردن بود و لذا اگر کسی کاری می‌کرد همچون پطروس حکم مأموریتش را بیشتر از جانب دل و وجدان خود گرفته بود، تا از سوی نهاد و سازمانی متشکل و جدی.

دوم اینکه پطروس دست خالی بود و با حداقل امکانات یعنی با انگشتش وارد میدان شد و متحمل این خطر شد که بر اثر سرمازدگی انگشتش را از دست بدهد. به همین قیاس، این گزارش محصول دورانی است که از پیش بردن کاری، نه تنها موقوف به میل و انگیزه شخصی بود بلکه ای بسا موقوف به هزینه‌ای شخصی بود؛ چه مالی و چه جانی. لذا معمولاً شاهدیم که کارهای بزرگ معمولاً با حداقل امکانات و بعضاً با دست خالی صورت می‌گرفت چرا که اگر کسی قرار بود معطل امکانات کافی بماند معمولاً هیچ کاری از پیش نمی‌برد. سوم اینکه کار پطروس در ظاهر کوچک ولی در واقع مقیاسی شهری و حتی ملی داشت؛ از آنجا که در

دهه هفتاد و در سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله و پشت سر گذاشتن دوران سخت، میراث فرهنگی به تازگی داشت از تاریکی به روشنایی می‌آمد، غالب مأموریت‌ها و اساساً پروژه‌های آن دوران از اهمیتی ملی برخوردار بود. مثلاً همینکه ایران و گرجستان پس از چند سده جدایی و دورافتادگی دوباره در شرایطی قرار گرفته بودند که بتوانند ارتباطات و نسبت تاریخی‌شان را به جا بیاورند. لذا این مأموریت همچون سفری به اعماق تاریکی بود در جستجوی نشانه‌هایی از پیوندهایی عمیق و کهن که طبیعتاً برای هر دو کشور اهمیت بسزایی داشت.

در نهایت اینکه هر دو داستان مربوط به زمانی افسانه‌ای است. همانقدر که امروز برایمان دشوار است تصور دورانی که خطر رخنه سدهای هلند را تهدید کند تاجایی که مرگ و زندگی موكول به اقدام بموقع یک پسر بچه باشد. این موضوع بیشتر به افسانه شباهت دارد، امروز هم سخت است تصور شرایطی که در آن کسانی برای حفظ متون و ارزشمندترین میراث فرهنگی خود را به آب و آتش زده باشند و همه تلاششان را به کار گیرند به باطن امانت‌های ملی را از بلایا نجات دهند و به دست امروزیان برسانند. «دوران افسانه» الزاماً زمانه‌ای در احاطه گذشته نیست؛ دوران افسانه بیش از آنکه به لحاظ زمانی با امروز فاصله داشته باشد، بنا به اوضاع و شرایط با آن فاصله گرفته است و در واقع از خلاف آمد عادت است. لذا بسته به اینکه شرایط آن چقدر با عرف و عادات امروز خاص دارد افسانه‌ای‌تر قلمداد می‌شود. حتی ممکن است همین امروز هم کسانی باشند که تعلق به دورانی افسانه‌ای داشته باشند، به این معنی که کارهایی که می‌کنند آنقدر با معیارهای متداول فاصله داشته باشد که از نظر یک قهرمان و یا دیوانه قلمداد شوند.

اما اگر بخواهم مثالی برای تقریب ذهنی محتوای کتاب «عرب‌یاورم» واحدهای همسایگی قدیم به ذهنم می‌آید. اهل یک خاندان معمولاً در یک خانه بزرگ و واحدهایی مستقل ولی مرتبط با هم زندگی می‌کردند. بسیار اتفاق می‌افتاد که خانه دو برادر یا دو عموزاد در عین استقلال از طریق سبابات و یا دسترسی خصوصی دیگری مستقیماً به هم متصل باشند. خاطرم هست که خانه عم و پدر بزرگ من چنین نسبتی داشت. لذا پیش می‌آمد که مثلاً اگر مهمان سرزده‌ای برای مادر بزرگم می‌رسید و غذا به اندازه کافی نبود او از سر محرمیت و از طریق این دسترسی مایحتاجش را از آشپزخانه پسرش می‌گرفت و یا بالعکس مثلاً برای مراسم نامزدی عموزاده‌ام یک لنگه فرش نفیس مادر بزرگ مجلس را مزین می‌کرد. حالا پس از سالیان روزی را تصور کنید که بر اثر حادثه‌ای این ارتباط قطع شود و ما فراموش کنیم که ساکنین این دو خانه اهل یک خاندان بودند؛ پیداست که اگر متعلقات هر خانه را در خانه دیگری پیدا کنیم تعجب کنیم و حتی گمان بد بریم. این در حالیست که درست به عکس اگر هیچ نشان و اثری از ارتباط میان این دو نمی‌یافتیم جای تعجب داشت. بدین سان این کتاب گزارشی است از خبری که اهل یک خاندان پس از سالیان طولانی از هم گرفته‌اند؛ ممکن است از اینکه زمانی این دو تا این اندازه به هم نزدیک بوده‌اند شگفت‌زده شویم و حتی ممکن است این آثار را متعلق به ایران فعلی بپنداریم درحالیکه واقعیت این است که این آثار گواهی است بر ارتباطی عمیق و کهن.

سخن آخر آنکه چنانکه پیشتر اشاره کردم فارغ از محتوا، اهمیت کتاب حاضر بیشتر من باب شهادتی است که بر قهرمانی دو عزیز باستان‌شناس در دورانی افسانه‌ای می‌دهد. شرح دیده‌ها و شنیده‌ها و یافته‌هایشان در دورانی که چشم‌ها نمی‌دید و گوش‌ها نمی‌شنید. البته قهرمانان این حوزه در آن دوران کم نبودند ولیکن نسبت به کل بدنه میراث فرهنگی پر تعداد نیز نبودند. در آن فضای تاریک کار فقط در شکل قهرمانانه ممکن بود و درین معنی اگر کسی کاری می‌کرد لاجرم کاری قهرمانانه کرده بود. بدینسان کتابی که در دست دارید ترسیم‌کننده حدود و ثغور دنیایی است که خیلی وقت نیست که آن را پشت سر گذاشته‌ایم، البته هنوز چشم‌هایمان به روشنایی روز عادت نکرده ولیکن به پشت سر که نگاه می‌کنیم خدا را شکر می‌کنیم که تاریکی را پشت سر گذاشته‌ایم. امروزه دیگر کار قهرمانانه کردن دشوار شده است چراکه صرف کار کردن به معنای قهرمانانه نیست و طبیعتاً امروز قهرمانان این صحنه کم‌تعدادتر ولی قهرمان‌تر از گذشته‌اند. بی‌شک این راه دور از گذشته تا امروز طی نمی‌شد و گذار از تاریکی به روشنایی روی نمی‌داد اگر عزیزی چون جناب آقای ابراهیم حائری و جناب آقای فائق توحیدی نبودند و تلاش نمی‌کردند از خواب غفلت برخیزیم؛ کسانی که کمترین توجیه در حقشان موصوف کردنشان به صفت «وظیفه‌شناس» است. برایشان آرزوی توفیق و طول عمر دارم.

سید محمد بهشتی

نیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری